گزارش میدانی جام جم از خانه‌های سلامت که این روزها برای تزریق واکسن آنفلوآنزا محدودیت‌های جدی در نظر می‌گیرند

مراکز ناسلامت

در خانه‌های بهداشت، فاصله‌گذاری اجتماعی بین بیماران معمولی و بیماران مشکوک به کرونا رعایت نمی‌شود/ عکس: جام جم

لیلا شوقی

جامعه

روی دیوارهای خانه بهداشت را با برچسب‌های بزرگ و کوچک قرمز و زرد پوشانده‌اند. تمام سنگ‌های سفیدرنگ مات روی دیوار، پر از برچسب‌های هشدار است، برچسب‌هایی که بیش از هر چیز دیگری، کلماتی مثل «واکسن، آنفلوانزا و ماسک» رویشان حک شده است.

عبارت‌های «بیماری تنفسی» و «کووید-۱۹» با برچسب‌های قرمز و فلش‌های قرمزرنگ نشان داده شده است، نشانی برای فرستادن مراجعه‌کنندگان به بخش‌های ویژه خطرناک؛ جایی که بیمارانش با سرفه‌های خشک و تنگی نفس به انتظار ایستاده‌اند. انگار که به منطقه ممنوعه وارد شده‌ایم، محاصره شده در بین برچسب‌های هشدارآمیز و رعب‌انگیز، مستاصل، درمانده و وحشت‌زده از این همه هشدار و بیمار. این، حال و روز این ایام خانه‌های بهداشت یا همان خانه‌های سلامت است.

این روزها خانه‌های سلامت به عنوان مراکز تشخیص بیماری کرونا، هم مرکز تزریق واکسیناسیون کودکان و نوزادان و هم محلی برای تزریق واکسن آنفلوآنزا به شمار می‌روند. اینجا پر است از زنان باردار، نوزادان تازه متولدشده و بیماران بدحال تنفسی؛ این روزها سر مراکز بهداشت حسابی شلوغ است و پر شده از موسیقی گریه‌های ریز نوزادان، صدای پای آهسته مادرانی که جنینی را حمل می‌کنند و نوای سرفه‌های خشک و نفس‌هایی که به سختی بالا می‌آید و صدای آب‌های دهانی که از بند دهان آزاد می‌شوند و می‌افتند در آغوش سخت آسفالت خیابان. آشفته‌بازار اوضاع این روزهای خانه‌های بهداشت با جملات «تست کرونا از شما نمی‌گیریم» و «واکسن آنفلوآنزا برای شما نداریم» وحشتناک‌تر هم می‌شود.

کارمندان بی‌اعصاب

از دور هم می‌شود ساختمان تازه‌ساز را دید. جایی که با بقیه ساختمان‌های این منطقه فرق دارد. بنایی دو طبقه که دیوارهای بیرونی آن را سنگ‌های سفید پوشانده است. منظره روبه‌رویش، یک زمین کشاورزی و یک خانه خرابه است.

ساختمان تابلوی خاصی ندارد، روی یک بیلبورد زردرنگ اما هشدارهای بهداشتی را می‌توان دید. دو کودک هشت نه ساله، حیاط مستطیل شکل بیرون ساختمان را روی سرشان گذاشته‌اند. با چشمانی بادامی، بدون ماسک و بی‌اعتنا به دیگران باهم بازی می‌کنند. خود را می‌اندازند روی زمین و با دست‌های خاکی، دست می‌کشند روی صورتشان و سرخوشانه می‌خندند. اینجا خانه بهداشت چهاردانگه است.

در ساختمان که باز می‌شود، اول از همه سالنی بزرگ که چند صندلی آهنی در آن قرار داده‌اند، خودش را نشان می‌دهد. روی دو تا از صندلی‌ها را با نوار چسب و علامت قرمز پوشانده‌اند و از بین یک ردیف صندلی سه‌تایی، فقط می‌شود روی یکی از آنها نشست. پیشخوان بزرگ پذیرش در انتهای سالن قرار دارد. قسمت پذیرش به دو بخش مجزا برای بیماران تنفسی و بیماران غیرتنفسی تقسیم شده است.

یکی از کارمندان پذیرش از پشت شیشه و حفاظ طلقی پیشخوان داد می‌زند: «چه علائمی دارید؟» و مرد جوانی که ماسک به صورت نزده، پاسخش را می‌دهد. او بعد از کامل شدن هر جمله، یک سرفه هم تحویل متصدی پذیرش می‌دهد تا اطلاعاتش را کامل کند. صدای سرفه‌های خشک مرد جوان در صدای فریاد کارمند دیگری که در سالن با یک بیمار دیگر حرف می‌زند، گم می‌شود. زن کارمند داد می‌زند: «آقا فاصله‌ات را باید حفظ کنی. چرا نزدیک می‌آیی؟» و مرد میانسال که یک کیسه پر از دارو در دست دارد، فاصله یک و نیم متری‌اش را بیشتر می‌کند تا زن کارمند آرام بگیرد و بعد، از پشت دو ردیف ماسکی که به صورت زده است، با صدای بلند سوالش را می‌پرسد. یک کارمند میانسال، از پشت پیشخوان نگاهی به سالن شلوغ می‌اندازد و بعد بی‌حوصله گله می‌کند: «چرا این بیماری تمام نمی‌شود، چرا سرمان خلوت نمی‌شود؟»

فقط زنان باردار

با شال نازکش روی شکم خود را پوشانده است، اما از زیر شال هم می‌توان شکم برآمده‌اش را دید. می‌گوید: «از خانه بهداشت با من تماس گرفتند تا بیایم واکسن بزنم.» این را می‌گوید و به همسرش که چند قدم آن طرف‌تر ایستاده است، نگاه مهربانی می‌اندازد و می‌رود به سمتش.

به‌جز او، چند خانم باردار دیگر هم هستند که در راهروی باریک ایستاده‌اند. با شکم‌هایی که از خودشان جلوتر است. خانم جوان دیگری، با چادر خودش را پوشانده و دستان کوچک دختربچه‌ای را در دست دارد. دختربچه با چشمان میشی کشیده، شیطان و خجالت‌زده به همه نگاه می‌کند. چشمان زن هم مانند دختربچه کوچک و کشیده است. این زن و دخترش مهمانانی از اهالی کشور همسایه هستند. لهجه غلیظی دارد. با او هم تماس گرفته‌اند و حالا در راهرو به انتظار ایستاده است تا واکسنش را تزریق کند.

در اتاق واکسیناسیون باز می‌شود و یک زن با صورتی فشرده بیرون می‌آید، آستین مانتویش را بالا زده است. نگاهش به دختربچه که می‌افتد، لبخند روی لبش می‌نشیند. مردی جوان دست زن را می‌گیرد و با خود به بیرون مرکز می‌برد.

دختر جوانی سرش را بیرون می‌آورد و از داخل فهرست اسمی را می‌خواند. کارمند خانه بهداشت می‌گوید: «الان فقط زنان باردار می‌توانند واکسن آنفلوآنزا تزریق کنند.» این خانه بهداشت هنوز برای سالمندان بالای ۶۵ سال و کسانی که بیماری زمینه‌ای دارند یا جزو بیماران خاص محسوب می‌شوند، واکسنی نیاورده است. دختر جوان سر تکان می‌دهد و می‌گوید که حتی به آنها هم واکسن نزده‌اند. بعد دوباره داخل اتاق واکسیناسیون می‌رود و در را می‌بندد.

منهای تست کرونا

فلش قرمزرنگ راهنمایی‌مان می‌کند به سمت راهروی باریکی که روی دیوار آن نوشته است: «به سمت اتاق ویزیت بیماران تنفسی.» راهروی بیماران تنفسی، درست روبه‌روی راهروی بخش تزریق واکسن آنفلوآنزاست.

زنان باردار، با نگرانی به بیمارانی که سرفه خشک می‌کنند و صورت گلگون دارند، نگاه می‌کنند. دختری جوان، لاغر و تکیده با قدم‌های سست بیرون می‌آید، دختر دستانش را مشت کرده و روی سینه‌اش که به سختی بالا و پایین می‌رود، گذاشته است. بریده بریده حرف می‌زند: «دکتر می‌گوید نمی‌توانند از من تست کرونا بگیرند.» سرفه می‌کند. از پشت دو ماسکی هم که زده است، یک ترشح ریز می‌افتد روی زمین، چند قدم آن طرف‌تر.

مرد جوانی یک بند سرفه می‌کند، شدت سرفه‌اش آن‌قدر زیاد است که دکتر از داخل اتاق بیرون می‌آید و به او می‌گوید: «برو بیرون از سالن و هوای تازه‌ای بخور، شاید که خوب شوی.» دختر جوان راه می‌افتد و می‌رود به سمت آزمایشگاه. متصدی آزمایشگاه می‌گوید: «شما جوانید و نمی‌توانیم از شما تست رایگان کرونا بگیریم. زنان باردار و سالمندان بالای ۶۵ سال تنها کسانی هستند که می‌توانند در مرکز ما تست رایگان بدهند.» دختر برای تست کرونا باید ۲۶۰ هزار تومان پرداخت کند.

پیرمردی با قدم‌های آرام و سست به سمت باغچه حیاط می‌رود و مایع سفیدرنگی را تف می‌کند توی باغچه. رنگ از صورت پیرمرد پریده است. پسرش می‌گوید: «پدرم همه علائم کرونا را ندارد، سردرد دارد و سرفه می‌کند و به اضافه اینها گاهی بالا هم می‌آورد؛ به خاطر همین از او تست نگرفتند.» از دهان پیرمرد، مایع سفیدرنگ بیشتری بیرون می‌ریزد. صدای خنده کودکان بدون ماسک، در صدای سرفه‌ها و بالا آوردن پیرمرد گم می‌شود.

واکسنی برای مادران

زندگی+

روی دیوار سفیدرنگش نوشته‌اند: «واکسن آنفلوآنزا نداریم، لطفا سؤال نکنید.» چشم‌مان را که می‌چرخانیم، صحنه پیش روی آن تغییر می‌کند. حیاط بزرگ خانه بهداشت پر از رفت‌وآمد است. زنان جوان بی‌حال و با رنگ‌ورویی زرد، نوزادی تازه متولدشده و سرخ‌رنگ را در آغوش گرفته‌اند. مردان جوان با احتیاط با دست‌هایی که از هم باز شده است، هوای زنان را دارند و با هر قدم، نگاهی به همه‌جا، به پله‌های بلند، به جلوی پا و اطراف آنها می‌کنند و مراقبند پای زنان نلرزد. اینجا خانه بهداشت غرب تهران است.

داخل ساختمان به هر کسی اجازه ورود نمی‌دهند. یک ردیف صندلی گذاشته‌اند جلوی در و کارمندی ایستاده و سوال و جواب می‌کند و می‌پرسد: «برای چه به خانه بهداشت آمده‌ای؟» پس‌زمینه در ورودی خانه بهداشت، پر از مادران و نوزادانی است که گریه‌کنان، هر دو باهم به طرف در می‌آیند. روز واکسیناسیون نوزادان است. از واکسن آنفلوآنزا و تزریق که می‌پرسیم، کارمند راهنمایی می‌کند و می‌گوید: «فقط زنان باردار می‌توانند برای تزریق واکسن مراجعه کنند.»

او در ادامه جمله‌اش را کامل می‌کند و توضیح می‌دهد که بهتر است برای تزریق زنان باردار را صبح زود بیاوریم تا خانه بهداشت خلوت باشد. البته در این خانه بهداشت فقط زنان بارداری که قبلا در سامانه این مرکز ثبت‌نام کرده‌اند و برای مراجعات دوره‌ای به آن مراجعه می‌کنند، می‌توانند واکسن دریافت کنند. کارمند خانه بهداشت می‌گوید که هنوز نه خودش که جزو کادر درمان است و نه بیماران خاص و نه حتی سالمندان، هیچ‌کدام در فهرست دریافت واکسن آنفلوآنزا قرار نگرفته‌اند. حرف کارمند ناتمام می‌ماند، زمانی که یک مرد میانسال فین‌فین‌کنان، دماغش را بالا می‌کشد و تلاش می‌کند تا راهش را از لای صندلی‌ها باز کند و به داخل سالن برود. کارمند خانه بهداشت جلویش را می‌گیرد. مرد از پشت ماسک داد می‌زند: «برای ویزیت کرونا کجا باید بروم؟»

خبری از تست کرونا نیست

یک تابلوی بزرگ قرمزرنگ جلوی در ورودی زده‌اند تا مراجعان را به طرف اتاقک ویزیت یعنی جایی که بیماران مبتلا به کووید-۱۹ را معاینه می‌کنند، راهنمایی کند. جلوی ساختمان، پر از کسانی است که صورت خود را با ماسک پوشانده‌اند. مامور انتظامات خانه سلامت جلوی راه ورودی ایستاده است و با احتیاط به صف طولانی بیرون ساختمان نگاه می‌کند. ما را که می‌بیند، توصیه می‌کند جلو نرویم. می‌گوید: «علامتی که نداری، جلو نرو که حتما بیمار می‌شوی.»

زنی جوان بی‌خیال به درختی تکیه داده است. چشمانش از پشت ماسک می‌خندد. با هر کسی که از در ساختمان یک طبقه بیرون می‌آید، حرف می‌زند و می‌پرسد: «چی شد؟ بیماری؟» خودش می‌گوید که زیاد هم عوارض اولیه ندارد. به خاطر یک گلودرد ساده و چند سرفه خشک، آمده تا معاینه شود. زن جوان دیگری هم همراه پسر بچه‌اش برای معاینه آمده است. می‌گوید جز سردرد و از دست دادن حس بویایی و چشایی، علامت دیگری از بیماری کرونا ندارد. نفسش راحت از پشت ماسک نازک بیمارستانی بالا و پایین می‌رود.

اینجا باید با نوبت گرفتن داخل سالن کوچک رفت. دختری جوان با ماسکی بر صورت روی صندلی نشسته است. فقط یک نفر می‌تواند وارد سالن شود؛ خود بیمار. دختر درباره علائم اولیه می‌پرسد و تند تند اطلاعاتمان را داخل کامپیوتر وارد می‌کند. بعد از ثبت اطلاعات باید بیرون از ساختمان، در حیاط منتظر بمانیم تا پزشک معاینه را انجام دهد. تب‌سنجی و تست اکسیژن از جمله کارهایی است که پزشک در معاینه‌اش به آن توجه می‌کند. در این مرکز اما هیچ تست کرونایی از بیماران گرفته نمی‌شود؛ یعنی نه تست خون و نه تست بزاق. هیچ فرقی هم ندارد که سن و سال بیمار چه‌قدر است، باردار است یا سالمند بالای ۶۵ سال؛ اینجا از کسی تست کرونا نمی‌گیرند.

یک زن میانسال با پاکت بزرگی در دست جلوی در ساختمان ایستاده است. می‌گوید که به جای تست کرونا، او را به مرکز سی‌تی‌اسکن فرستاده‌اند تا بفهمند به بیماری کرونا مبتلا شده است یا نه. دست زن دیگری هم یک پاکت سی‌تی‌اکسن است. زن جوان بارداری از ساختمان خارج می‌شود، به چشمان مضطرب همسرش نگاه می‌کند و بعد بغضش را فرو می‌خورد. مرد، دستش را می‌گذارد روی شانه‌های زن و او را با خود می‌برد. زن باردار به مامور انتظامات خبر می‌دهد که به کرونا مبتلا شده است؛ مامور باید نامش را در لیست سیاه وارد کند. برای لحظه‌ای سکوت برقرار می‌شود، حتی صدای گریه ریز نوزادان هم محو می‌شود. زن با بار سنگینی از غم روی دوشش، راهش را باز می‌کند و به سمت در خروجی می‌رود. صدای گریه نوزادان دوباره شنیده می‌شود. یکی از بیماران در صف انتظار عطسه می‌کند و ماسکش را با دستمال کاغذی می‌پوشاند؛ بعد دستمال را تا می‌کند و می‌گذارد توی جیبش.

حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#بزرگراه-ترافیک

رضوی از تهران:

ورودی‌های فراوان در بزرگراه رسالت‌شرق تا سیدخندان باعث ترافیک سنگین در این بزرگراه می‌شود. لطفا اقداماتی بابت رفع این مشکل صورت گیرد.

#وام-سنگ‌اندازی

غلامی از گیلان:

با وجود کامل کردن مدارک برای دریافت وام ودیعه مسکن، بانک‌ها هر بار بهانه‌ها و درخواست‌های مختلفی برای تکمیل پرونده دارند و از پرداخت وام سر باز می‌زنند.

#نارمک-روشنایی

حمیدی از تهران:

از اداره برق منطقه نارمک درخواست می‌شود لامپ‌های روشنایی کوچه و میدان‌های این محله را هنگام تاریکی هوا روشن کند چراکه به علت نبود روشنایی، امنیت در این محله پایین آمده است.

جوابیه

در پی درج پیامی سه‌شنبه ۱۳۹۹/۰۷/۰۱ با عنوان «میدان-سبلان» سرپرست روابط‌عمومی شهرداری منطقه ۷ شهر تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: موضوع تامین ایمنی و روان‌سازی تردد و رفع گره‌های ترافیکی با هدف افزایش رضایت‌مندی هر چه بیشتر شهروندان در اولویت فعالیت‌های حوزه حمل‌ونقل ترافیک است. در همین راستا معاونت حمل‌ونقل و ترافیک منطقه ۷ نسبت به شناسایی این نقاط اقدام کرده که میدان سبلان و معابر منشعب به آن به عنوان یکی از مهم‌ترین گره‌های ترافیکی منطقه شناخته شد. به همین منظور مطابق مطالعات ترافیکی صورت‌گرفته در دی ۹۶، انسداد بازوی شرقی میدان در ساعت اوج ترافیک صبحگاهی به عنوان راهکار موثر انتخاب و توسط راهور منطقه اجرایی شد که این موضوع با استناد به نظر پلیس محترم راهور منطقه ۷ در روان‌سازی بار ترافیک در ساعات اوج نقش بسزایی داشته است.

لازم به ذکر است خیابان جانبازان-شهید قدوسی و شهید بهشتی یکی از مهم‌ترین و پرحجم‌ترین شریان‌های شرقی-غربی تهران محسوب شده و این امر موجب ترافیک مقطعی و البته فرامنطقه‌ای در میدان سبلان می‌شود. همچنین تغییر ساعت طرح ترافیک (به دلیل شیوع بیماری کرونا) از دیگر دلایل افزایش بار ترافیک در این محور است.